



شعتر و سیم و زر

معرفی و کار بست نقد و اقتصاد سر نو
علیرضا صفری مهدی شنیان



تقدیم به حضرت سیدالشهدا علیه السلام

و پدر و مادر عزیزم

مهدی

به لیلا، دوباره، و همیشه

علیرضا

-
- سرشناسه: جعفری صیادی، علیرضا، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور: شعر تر و سیم زن: معرفی و کاربست نقد اقتصادی نو/علیرضا
جعفری، مهدی شفیعیان.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۳۲۵-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: نمایه.
موضوع: پول در ادبیات
Money in literature: موضوع
موضوع: اقتصاد در ادبیات
Economics in literature: موضوع
موضوع: شعر فارسی - تاریخ و نقد
Persian poetry--History and criticism: موضوع
موضوع: ادبیات انگلیسی - تاریخ و نقد
English literature--History and criticism: موضوع
شناسه افزوده: شفیعیان، مهدی، ۱۳۶۲ -
Shafieyan, Mahdi: شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج ۷ پ ۹۳/۴۰۰۹ PIR
رده‌بندی دیویی: ۸۳۵۵/۰۰۸۳۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۴۵۱۸۰
-

شعر تر و سیم و زر

معرفی و کار بست نقد اقتصادی نو

علیرضا جعفری

مهدی شفیعیان





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

علیرضا جعفری و مهدی شفیعیان

شعر تر و سیم و زر

معرفی و کارست نقد اقتصادی نو

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷ - ۳۲۵ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 325 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه	۷
-------	---

قسط اول: ادبیات فارسی

۱. اقتصاد و ازگون عشق در غزلیات شمس	۱۵
۲. حافظ: خزانه دار زر سرخ و نقد روان	۳۳

قسط دوم: ادبیات انگلیسی

۳. اِزرا پاوند: پول گرای رباستیز	۷۳
۴. پرتگاه اعداد در شعر سی. ایچ. سین	۱۰۱
۵. کِنْت کُک و طلای راهبان	۱۲۹
کتابنامه	۱۵۵
منابعی برای مطالعه بیشتر	۱۵۹

مقدمه

پول و سرمایه یکی از بزرگ‌ترین تناقض‌نماهای متون دینی جهان است. منظور از تناقض‌نما آن است که در ظاهر و با دیدی سطحی نمی‌توان در میان بیانات ژرف الهی توازن و تعادلی یافت، اما نتیجه نگاه پژوهشگری و عمیق به این کلام قطعاً متفاوت خواهد بود. در متون دینی همواره پول و امور مادی از یک طرف منشأ همه شرور، و از سویی دیگر مایه سعادت و آرامش خوانده می‌شوند. در قرآن کلمه «مال» و جمع آن «اموال» یا برای گمراهی خود فرد (سوره توبه، آیه ۲۴)، یا بر ثروتی بد و برای گمراهی دیگران همانند اموال فرعون برای اغوای مردم (یونس ۸۸)، یا برای فخرفروشی و تبختر (سبا ۳۵)، یا متصل به ربا، رشوه و مفساد مشابه (بقره ۱۸۸؛ روم ۳۹)، یا از آن یتیم و حق الناس (نساء ۱۰؛ توبه ۳۴) می‌باشد. در هر صورت، «مال» یا برای فرد نیست یا بدشگون است. اگرچه همین کلمه مایه قوام زندگی مؤمنان معرفی می‌شود، با مسئولیت نیز همراه است:

اموالتان را که خدا قوام و برپایی [زندگی] شما گردانیده به سبک‌مغزان

ندهید، ولی آنان را از درآمد آن بخورانید و لباس بپوشانید و با آنان به صورت شایسته و پسندیده سخن گوید. (نساء ۵)

یا بهترین تصویر از مال دنیا در این آیه بیان می شود که با خود باز هم وظیفه ای به همراه دارد:

و مثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استوار کردن نفوسشان [بر حقایق ایمانی و فضایل اخلاقی] انفاق می کنند، مانند بوستانی است در جایی بلند که بارانی تند به آن برسد، در نتیجه میوه اش را دوچندان بدهد، و اگر باران تندی به آن نرسد باران ملایمی برسد [و آن برای شادابی و محصول دادنش کافی است] و خدا به آنچه انجام می دهد بیناست. (بقره ۲۶۵)

چکیده مفهومی این دو آیه در موارد بسیار دیگری نیز به چشم می خورد: و در اموالشان حقی برای سائل تهیدست و محروم از معیشت بود. (ذاریات ۱۹؛ معارج ۲۴ و ۲۵)

در واقع، در کنار مالی که از آن فرد نیست و خداوند به او می بخشد، رعایت مستحقان و مستمندان بر عهده وی گذاشته می شود. این تکلیف با امتحان حتی سخت تر هم می شود (آل عمران ۱۸۶؛ تغابن ۱۵). مجموع این توصیف ها تصویری از دشواری داشتن مال را در ذهن تداعی می کند. با وجود این، نکته حائز اهمیت آن است که در کنار تمامی این مسائل، کلام الهی از همین «مال» به صورت استعاره ای برای اظهار مفاهیم بلند خود استفاده می فرماید:

یقیناً خدا از مؤمنان جانها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده، همان کسانی که در راه خدا پیکار می کنند، پس [دشمن را] می کشند و [خود در راه خدا] کشته می شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده ای حق و چه

کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال و شاد باشید و این است کامیابی بزرگ. (توبه ۱۱۱)

استعاره خرید و فروش یا داد و ستد و در نظر گرفتن «جان» به عنوان سرمایه و برابر با «مال» در این آیه شریفه خودنمایی می‌کند و سعادت و رستگاری عجین شده در معامله با پروردگار کام خواننده را شیرین می‌سازد. یا عبارت معروفی در احادیث نبوی داریم که در آن از مرحله «فقر الی الله» در طریقت و سیر و سلوک یاد می‌شود.

اگر به عبارت قرآنی بالا نیز بازگردیم که از مال به مثابه قوام یاد می‌کند («أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»)، دوباره استعاره‌ای پنهان در جان کلام می‌بینیم. در حقیقت، مال به ستون استواری می‌ماند که نه تنها زندگی روزمره انسان به آن وابسته است که حتی مهم‌تر از آن ابعاد مختلف حیات دینی وی از واجبات تا مستحبات نظیر زکات، خمس، حج و قربانی، انفاق و صدقه، اقراض، زکات فطر، تعمیر مساجد، جهاد، آزاد کردن بنده، دیه، پرداخت خراج، وقف، ارث و غیره منوط به وجود آن می‌باشد (طالقانی ۱۳۸۴، ۱۳ - ۱۶).

از این امثال الهی بهره جستیم تا اهمیت کشف رابطه انسان، زندگی‌اش و امور مادی را به بهترین شکل نشان دهیم. حال در این کتاب قصد داریم این تناقض‌نماها را در ادبیات فارسی و انگلیسی همچون مثنوی از خروار ادبیات جهان نقد و بررسی کنیم.

این نگاشته را به دو بخش یا «قسط» مجزا ساختیم؛ در نخستین گام، به گونه ادبیات فارسی رفته و با مذاقه در اشعار مولانا و حافظ تلاش کرده‌ایم مخاطبان خود را به این نتیجه برسانیم که اگر در سروده‌های عارفانه و عاشقانه این دو شاعر بزرگ می‌توان استعاره‌های اقتصادی را به‌وفور

یافت و از گنج آن برداشت کرد، این مقصود حتماً در میان آثار نویسندگان دیگر ادبیات فارسی، خواه متقدم یا متأخر، دور از دسترس نخواهد بود. در «قسط» دوم، به غرب و ادبیات انگلیسی در مفهوم کلی آن پرداخته‌ایم، یعنی ادبیات به زبان انگلیسی؛ چنان‌که کینث کُک را از آمریکا، سی. ایچ. سیسن را از انگلستان و اِزرا پاوند را — که تقریباً به طور مساوی زندگی حرفه‌ای و شاعری‌اش را در این دو کشور (۱۲ سال انگلستان و ۱۳ سال آمریکا) گذراند و البته به دلیل فعالیت‌های متعدد و شایان سیاسی و ادبی در ایتالیا و فرانسه و زندگی نسبتاً طولانی‌مدتش در آن دو دیار می‌تواند ادبیات غرب را به صورت کلی نمایندگی کند — انتخاب کرده‌ایم.

روشن است که رویکرد ما به ادبیات فارسی با نگاهی کلاسیک و سنتی همراه بوده است، اما در قسط دوم، نویسندگان معاصر دستمایه پژوهشمان شده‌اند. این رهیافت نیز دلالت بر جامعیت روش تحقیق و نقد این جستار در متون مختلف دارد؛ به عبارت دیگر، روش «نقد اقتصادی نو» را، که در فصل دوم به تفصیل توضیح داده شده، در اثر هر نویسنده و شاعری از هر گوشه دنیا می‌توان خواند. مطلب دیگر، ترتیب زمانی پرداختن به شاعران در هر دو قسط کتاب است. همچنین، علت این‌که چرا ما شعر را در میان تمامی گونه‌های ادبی برگزیده‌ایم آن است که این ژانر معمولاً مفاهیم عمیق‌تری از ساحت الهی و آسمانی را در بر می‌گیرد و نمایاندن ارج و قرب مفاهیم پولی در این سخن دشوارتر از متون منثور است؛ البته برای آشنایی خوانندگان و مطالعه بیشتر در دیگر زمینه‌ها، در انتهای کتاب فهرستی از آثار ادبی در تمامی گونه‌ها به همراه متون نظری مرتبط آورده شده است.

مسئله دیگر آن‌که این همنشینی نقد و تفسیر با مال و مکتب ریشه‌ای تاریخی دارد، چنان‌که هرِمِس در یونان باستان هم خدای تأویل و به

عبارت امروزی «نقد» بود و هم خدای پول و بازرگانی (Graves 1965, 13; Daly 2009, xii). اما این که چنین همنشینی‌ای چگونه در پنج فصل کتاب ارائه شده بدین شرح است: در فصل نخست، که دربارهٔ غزلیات مولاناست، بیان می‌شود که جنبه‌های عرفانی و دینی در شعر او با استعاره‌های اقتصادی همراه‌اند و پول و گنج و غیره واژگانی کثیف نیستند. در فصل دوم، در شعر حافظ وجه تسمیهٔ کتاب تعبیر می‌شود «شعر تر» بیانی استعاری از کل ادبیات است، چرا که مسلماً در زمان حافظ شعر نمایندهٔ تمام‌نمای ادبیات بوده است و دیگر گونه‌ها وجود نداشته‌اند. این نام‌گذاری دلیل دیگری نیز دارد و آن این که آشناسدن خوانندگان فارسی‌زبان با نظریهٔ «نقد اقتصادی نو» و کاربست آن، که طبعاً دیدگاهی غربی است، با واژگان مأنوس و کاوش آثار ادب فارسی در آغاز سخن، به ارتباط سریع‌تر و راحت‌تر با محتوای کتاب خواهد انجامید. در حقیقت، تلاش شده تا نظریهٔ مذکور بومی‌سازی شود. روش نقادی ما که همان «نقد اقتصادی نو» است، در این فصل بیشتر به خوانندگان معرفی می‌شود و رویکردمان همانند نخستین فصل است، اما به جنبه‌هایی متفاوت نظاره می‌کنیم. در قسط دوم کتاب که با ازرا پاوند^۱ آغاز می‌شود، بحث پول به طور آگاهانه و حرفه‌ای پیگیری می‌شود، به طوری که او حتی نویسندگان بی‌توجه به این امور را طرد می‌کند. در این جا پول هم به صورت محتوایی، هم قالبی و هم نظری در شعر جای دارد. در فصل چهارم و در شعر سیسن آن روی سکه دیده می‌شود و پول عامل انحطاط می‌گردد، یعنی در مقابل دیدگاه پاوند که عوامل اقتصادی را برای ادبیات و هنر مفید می‌دانست، سیسن آن را مخرب و مضر می‌دید. پاوند نیز اقتصاد فاسد را که دربرگیرندهٔ رباخواری باشد برای شعر و شاعری همچون سَمی مهلک

می‌پنداشت، اما گویا سیسن به نابودکنندگی پول به هر نحوی که باشد اعتقاد داشته است. در فصل پنجم هم دیدگاه ساختارشکنانه کُک را مطالعه می‌کنیم که در آن مفاهیم و واژگان پیشرفته اقتصادی با شیوه‌ای عجیب و البته جالب توجه، ساده و البته ژرف، و ادبی و البته پولی هویدا می‌گردند.

امیدواریم توانسته باشیم در کنار معرفی این روش نقد جدید و ناشناخته به خوانندگان، نگاهی نو و تأمل‌برانگیز به اشعار بلند ادبیات فارسی داشته و این رویکرد را در قالب ادبیات غرب به طور عام و ادبیات انگلیسی به طور خاص بیشتر به مخاطبان شناسانده باشیم. همچنین، از شما گرامیان تقاضا می‌کنیم هر نوع کاستی یا پرسشی و نیز تمایل به بحث بیشتر درباره جنبه‌های مختلف این رویکرد و اثر را از طریق ایمیل (jafari45@yahoo.com) یا aliteraturist@yahoo.com با ما در میان بگذارید.

علیرضا جعفری
مهدی شفیعیان

قسط اول
ادبیات فارسی

اقتصاد واژگون عشق در غزلیات شمس

نهادن نام بزرگ و پرهیت مولانا در کنار پول و مسائل اقتصادی شاید در نگاه اول و بدون هیچ‌گونه زمینه‌ای عجیب و حتی نامطلوب جلوه کند، اما نگاهی ژرف‌تر به این موضوع به احتمال زیاد موجب خواهد شد که تحیر و تردید جای خود را به تصدیق و تأیید دهند. هدف از نوشتار حاضر گشودن دریچه‌ای و آغاز راهی است که تاکنون مورد توجه ادب‌شناسان به صورت عام و مولانا‌شناسان به طور خاص نبوده است. این گفتار در تداوم پژوهش‌هایی است که نگارندگان دربارهٔ رابطهٔ میان ادبیات و پول انجام داده‌اند. این شیوه روشی بسیار جدید برای تحلیل متون ادبی است که در غرب به صورت گسترده حدود دو دههٔ پیش ظهور کرد و منتقدان ادبی با جدیت روی آن تمرکز کرده‌اند و حاصل مطالعات ایشان مقالات و کتاب‌های بسیار مفیدی است که تحولاتی عظیم در دیدگاه ادبی و نقادی خوانندگان خود ایجاد کرده‌اند. بخشی از این آثار در انتهای کتاب حاضر ارائه شده است.

پیش از آن‌که به موضوع اصلی بپردازیم، بهتر است برای روشن‌تر شدن علت تدقیق در موضوع پول در غزلیات مولانا، پیش‌زمینه‌ای کوتاه

در خصوص رابطه پول و ادبیات ارائه شود. اصولاً قائل شدن مناسبی میان این دو گستره با واکنش‌های منفی اهل ادب و هنر همراه است. گویی با به میان آوردن مفاهیم اقتصادی، از شأن پدیده‌های ادبی کاسته می‌شود. این گونه واکنش‌ها ناشی از ایدئولوژی رمانتیکی است که به تبعیت از آن اصلاً رابطه‌ای بین این دو پدیده متصور نیست، چرا که هر یک به خاستگاه معرفت‌شناختی متفاوتی تعلق دارند. به عبارت دیگر، مبانی اقتصادی و ارزش‌های زیباشناختی ادبیات نمی‌توانند در یک دنیا بگنجند. چنین نگرشی بیشتر در نزد مخاطبان عمومی آثار ادبی و هنری و اندکی نیز در میان منتقدان متعصب وجود دارد، در حالی که خود نویسندگان، شاعران و هنرمندان به مناسبت‌های متعدد و متنوع پول و ادبیات در سطوح و لایه‌های مختلف اعتقاد دارند، تا جایی که برخی از آن‌ها انکار این رابطه را عجیب و حتی کودکانه می‌دانند. البته نویسندگانی همسو با منتقدان مذکور نیز یافت می‌شوند، چنان‌که آلدوس هاکسلی (۱۸۹۴-۱۹۶۳) نویسنده پرآوازه انگلیسی، اصولاً جایی برای پول و مسائل مربوط به آن در ادبیات قائل نیست و معتقد است «پول به مثابه درونمایه‌ای ادبی، به نوعی ممنوع محسوب می‌شود... پول موضوعی نیست که الهام‌بخش نویسندگان و شاعران باشد» (Huxley, 1932, 173). اما به راحتی و وضوح می‌بینیم که نویسندگان و شاعران بسیاری با تمرکز و توجه بسیار، به پول به مثابه موضوعی ادبی و استعاره‌ای فراگیر در ذات زبان شعری پرداخته‌اند. در میان شاعران غربی معاصر، جدای از نمونه‌هایی که در فصل‌های بعد بررسی می‌کنیم، برای مثال می‌توان از چهره‌هایی همچون گِرتروُد استاین^۱ (۱۸۷۴-۱۹۴۶)، بَریل بانتینگ^۲ (۱۹۰۰-۱۹۸۵) و دابلیو. اچ. آودِن^۳ (۱۹۰۷-۱۹۷۳) نام برد که در آثارشان حضور پررنگ پول و اندیشه‌های اقتصادی را نه تنها به

شکل موضوع و درونمایه، بلکه در کسوت استعاره‌ای تمام عیار و به غایت مهم می‌بینیم. در فرایند تولید آثار ادبی و هنری نیز گاهی جنبه‌های اقتصادی چنان تأثیری داشته‌اند، که به بطن آثار راه می‌یابند و در ظاهر نیز رخ می‌نمایند. پژوهش در این حوزه، راهبردها و روش‌هایی ویژه می‌طلبد که در فصل‌های بعد به تدریج و به قدر کفایت به آن‌ها می‌پردازیم.

در خصوص ضرورت طرح این موضوع نیز مصداق‌های متعددی یادآوری می‌شود: جایگاه آثار هنری و ادبی به مثابه کالا در اقتصاد ملی، تجارت کتاب و آثار هنری، حق‌الزحمه و دستمزد نویسندگان، نشر و توزیع این آثار، رابطه عمیق اقتصادی ادبیات با هنرهای دیگر (مثلاً ادبیات و سینما) و غیره بیانگر این واقعیت‌اند که خواه ناخواه این رابطه وجود دارد. پس بهتر است به جای انکار و ابراز انزجار به تلاش در جهت تحقیق و تحلیل دقیق آن پردازیم. بخشی از این تحلیل موضوعی است، به این معنی که پژوهشگران به رابطه اقتصاد با ادبیات به عنوان درونمایه و موضوع می‌پردازند. این حوزه می‌تواند در جهانی میان‌رشته‌ای^۱ و حتی ترارشته‌ای^۲ قرار گیرد تا از درون آن موضوع اصلی تحقیق کشف شود. در این راه، مهم‌ترین محدودیت تضاد ظاهری میان پول و مبانی مادی آن از یک طرف و ادبیات و خاستگاه‌های غنی معنوی آن از طرف دیگر است. در تاریخ ادبیات جهان، چه غرب و چه شرق، نگاه مادی برآمده از تمایلات شیطانی در آدمی و گرایش به پول بارها مطرح و نکوهیده شده، و در مقابل قدرت‌های معنوی برخاسته از معارف الهی در بشر ستایش شده است. رد پای این دو امر را در جای‌جای تاریخ ادبیات جهان می‌توان یافت: از تراژدی‌های یونان و اشعار هوراس^۳ گرفته تا نمایشنامه‌های دوران نوزایی^۴ به بعد، از رمان‌های چندجلدی کلاسیک تا داستان‌های کوتاه معاصر، و از اسطوره‌های شاهنامه تا غزلیات شمس. در این فصل

تلاش شده تا فراتر از بازترسیم این مصادیق، به ماهیت این رابطه دست یابیم. ممکن است نام بردن از مولانا و آثارش در ابتدا این نکته را به ذهن مخاطب متبادر کند که چرا این انتخاب صورت گرفته است؛ دلیل این گزینش جنبه‌های عارفانه و شأن معنوی این شخصیت ادبی و اشعارش است. اما می‌توان از همین نکته دریچه‌ای به موضوع این فصل گشود. نبردی که در پس زمینه آثار مولانا با تعلقات مادی و این جهانی دیده می‌شود، راهنمای گشودن این دریچه است. کوتاه سخن این که تلاش شده است تا با تمرکز بر غزلیات شمس به مناسبات پول و اقتصاد در آثار ادبی به طور عام دست یابیم.

همان‌طور که اشاره شد، همیشه جدال بین معنویت و مادیت در زندگی انسان وجود داشته است. رد پای این جدال سهمگین و نشانه‌های خطر اضمحلال ارزش‌های انسانی در حرکت جهان به سوی مادیات را می‌توان، برای مثال، در ادبیات قبل از میلاد مسیح یافت. یکی از بهترین نمونه‌های این احساس خطر را می‌توان در شعر شاعر رومی، اووید^۱ مشاهده کرد. او سیر حرکت انسان از بهشت تا دوزخ معاصر (یعنی زمان خود وی) را سیر حرکت از خلال چند دوره مختلف می‌بیند. دوران اول زندگی بشر روی زمین را «دوران طلایی» می‌خواند، دورانی که در آن «آدمیان از غذایی که بدون زحمت به دست می‌آوردند خرسند بودند ... و آن‌جا بهاری ابدی بود». عصر دوم «دوران نقره» است که در آن، زمان و زحمت کار ظاهر می‌شوند و عمر «بهار» «کوتاه» می‌گردد و «گندم برای اولین بار در شیارهای زمین کاشته می‌شود». روزگار بعدی «دوران برنز» است که در آن «آدمیان وحشی و بی‌رحم می‌شوند و آماده جنگ، اما هنوز با پلیدی اندکی فاصله دارند». آخرین زمانه «دوران آهن» است که

«جنایت» آغاز می‌شود و در آن «حیا و فروتنی، حقیقت و وفاداری ناپدید می‌شوند و خیانت و نیرنگ، خشونت، حرص و آز جای آن‌ها را می‌گیرند» (Ovid 1955, 33-34).

اووید به تقبیح کامل این دوران می‌پردازد و تصویری که ارائه می‌دهد کاملاً سیاه و ناامیدکننده است. نکته مهم این‌که، از یک دیدگاه نسبیتی معکوس میان نام دوران‌های اول و آخر و ذات اصلی آن‌ها وجود دارد، بدان معنا که مثلاً در «دوران طلایی» هیچ خبری از طلا و حرص و آز برای به دست آوردن آن یا همخانواده‌اش، یعنی پول، دیده نمی‌شود. در حالی که در «دوران آهن»، طمع برای طلا به اوج خود می‌رسد، معنویت عقیم می‌شود و انسان‌ها برای به دست آوردن آن حتی به نزدیکان و عزیزان خود هم رحم نمی‌کنند. بزرگی شعر مولانا و شاعرانی نظیر او برای این است که در دوران سرد آهن، هنوز با شعر معنوی خود گرمایی امیدبخش ایجاد می‌کنند و به ما می‌گویند با تجدیدنظر در اندیشه و کردارمان هنوز امید بازگشت به آن بهشت گمشده وجود دارد. اما باز باید تأکید کنیم که وی در شعر خویش از مفاهیم پول و جواهر و گنج و طلا به کرات استفاده می‌کند و به آن‌ها چهره‌ای کاملاً استعاری می‌بخشد.

منظور نظر ما از ادبیات در این نوشتار به تسامح زبان ادبی است که به طرزی ملموس با دنیای اقتصاد مقایسه می‌شود. مثلاً، همان‌طور که از گردش پول سخن گفته می‌شود، می‌توان از گردش واژه‌ها نیز صحبت کرد. همان‌گونه که پول در وام‌های مالی قرض گرفته می‌شود، واژه‌ها و اندیشه‌ها نیز در وام‌های ادبی به عاریه برده می‌شوند. واژه‌ها همانند سکه و اسکناس وسیله ذخیره و انتقال ارزش‌ها، علوم و معارف بشری‌اند. پول وعده پرداخت است و زبان وعده ارائه معنا. از اعتبار پول سخن می‌گوییم آن‌گونه که از اعتبار واژه‌ها صحبت می‌کنیم. بدین‌گونه از مفهوم اقتصاد به تعبیر پول و از مفهوم ادبیات به تعبیر زبان شعری برمی‌گردیم.

زبان ادبی در تاریخ ادبیات آشکارا نگاهی به نسبت منفی از پول ارائه داده و از آلودگی‌ها و سیاهی‌هایش روایت‌ها داشته است. صرف‌نظر از موضوعیت پول و نگاه مادی در روایت‌های زبان ادبی، نکته‌ای عمیق‌تر در این زمینه وجود دارد. همان پولی که به شدت مورد نکوهش نویسندگان و شاعران بی‌شمار قرار گرفته و تصویرسازی‌هایی منفی در قالب واژه‌ها و جمله‌ها از آن ارائه شده است، در زیرمتن زبان ادبی جایگاهی برای بیان مفاهیم عرفانی و فلسفی شده است. این ویژگی چهره‌ای معماگونه به زبان ادبی، خصوصاً زبان شعر داده است. در این خصوص داستان‌های اخلاقی و پندآموز مرتبط با پول و اقتصاد به کار این تحلیل نمی‌آیند و ما در جستجوی حقیقتی والاتر و البته پنهان از استعاره‌های پول در زبان ادبی هستیم، جایی که در آن پول به مثابه کلید تأویل مفاهیم عمیق فلسفی و عرفانی است، و طبعاً غزلیات مولانا از شاخص‌ترین آثار در این زمینه‌اند. در این باب، بیان دو نکته ضروری است: اول این‌که زبان به طور عام و زبان ادبی به طور خاص پیوندی عمیق و ناگسستنی با اقتصاد به مثابه استعاره‌ای درونی دارد، بدین معنی که مفهوم استعاره پول چیزی نیست که از بیرون و به عنوان پدیده‌ای بیگانه به زبان ادبی تحمیل شده باشد، بلکه در ذات آن جاری است. آن‌جا که نظامی گنجوی می‌سراید: «کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر/ تا ز اندک تو جهان شود پُر» (نظامی گنجوی ۱۳۹۴، ۳۹)، مفهومی اقتصادی به گونه‌ای مستقیم به زبان پند شاعرانه تبدیل شده است. در همین‌جا ضرورت دارد به گفته بسیار مهم ساموئل تیلور کولریج^۱ (۱۷۷۲-۱۸۳۴) درباره رابطه ادبیات و پول اشاره کنیم که می‌گوید: «اقتصاد و ادبیات دارای یک ذات‌اند» (Watts 2003, 336-37).

کولریج یکی از سرشناس‌ترین و بزرگ‌ترین شعرای دوره رمانتیک در

1. Samuel Taylor Coleridge

انگلستان و در عین حال در زمرة بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان ادبی است و گفته‌هایش اعتباری خاص دارد. این بدین معنا نیست که باید گفته‌های وی را بی‌چون و چرا پذیرفت، بلکه وقتی کسی مثل کولریج رابطه عمیقی بین این دو مقوله قائل می‌شود و آن‌ها را همذات می‌پندارد موضوعی تأمل‌برانگیز است. نکته دوم این‌که با تعریف ارائه شده از حضور درونی مفهوم استعاره پول در زبان شعری، می‌توان تعداد بسیاری از آثار ادبی ایرانی و غیرایرانی به‌ویژه در زمینه شعر را که کمتر مورد توجه بوده‌اند در معرض تحلیل و بازخوانی قرار داد. امیدواریم این کتاب برای نقدی نو بر این آثار بکر در ذهن علاقه‌مندان به ادبیات جرقه‌ای ایجاد کند.

در ادامه این فصل به نمونه‌هایی از حضور استعاره پول و اقتصاد در شعر مولانا نگاهی می‌اندازیم. لازم به گفتن است که برای ذکر نمونه‌ها از مجموعه گزیده غزلیات شمس به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی چاپ سال ۱۳۸۲ استفاده کرده‌ایم و تمام ابیات نقل شده از این کتاب است. نکته دیگر این‌که این مجموعه فقط حدود پانصد غزل از کل غزلیات را در بر دارد و اگر فرصت مطالعه کل غزلیات شمس وجود داشت، تعداد نمونه‌ها نسبت به آنچه در گلچین مورد مطالعه پیدا کرده‌ایم چند برابر می‌شد. هرچند همین تعداد نمونه‌های یافت شده به اندازه‌ای است که به دلیل کمبود فضا همه آن‌ها را نمی‌توان در این جا نقل کرد.

در شعر بسیاری از شاعران ایرانی و غیرایرانی غایت و نهایت آرزوی عاشق، عارف یا جستجوگر معنوی رسیدن به نوعی «گنج» است. این واژه که بسامد شگفت‌انگیزی در شعر این شاعران دارد، دارای تداعی مادی کاملاً محسوسی است که همه با آن آشناییم. گنج‌های پر از طلا، جواهر و پول در داستان‌ها و فیلم‌ها تصاویری آشناست، و شاید از آن آشناتر گنج‌های معنوی‌ای باشد که سالکان آرزوی رسیدن به آن‌ها را دارند. در غزلی از مولانا می‌خوانیم: «تا که خرابم نکنند، کی دهد آن گنج به من / تا که

به سیلم ندهد، کی که شدم بهر عطا» (مولانا ۱۳۸۲، ۲۴). در غزلی دیگر می‌خوانیم: «یا چون صدف تشنه بگشاده دهان آید / تا قطره به خود گیرد در خویش گهر یابد / یا مرد علف‌کش کو گردد سوی ویران‌ها / ناگاه به ویرانی از گنج خبر یابد» (۱۲۷). باز در غزلی دیگر می‌فرماید: «با این همه آن رنج شما گنج شما باد / افسوس که برگنج شما پرده شماید» (۱۴۱). و در جایی دیگر می‌گوید: «خواهم که بدهم گنج زر، تا آن گواه دل بُود / گرچه گواهی می‌دهد رخساره همچون زرم» (۲۴۵). در شعری دیگر می‌خوانیم: «نفس چون قارون ز سعی ما درون خاک شد / بعد از آن مردانه سوی گنج قارون تاختیم» (۳۰۵). در بیتی دیگر می‌بینیم: «تو ز من پرس که این عشق چه گنج است و چه دارد / تو مرا نیز از او پرس که گوید چه کسستم» (۳۰۷). نمونه‌هایی دیگر از حضور استعاره گنج در غزلیات: «محرّم گنج تو گردیم، چو ویرانه شویم» (۳۲۸)، «من بجز جانب آن گنج گهر می‌نروم» (۳۲۹)، «شمس تبریز را چو من دیدم / نادره بحر و گنج و کان که منم» (۳۴۱)، «چه کنم سیم و درم را چو درین گنج فتادم؟» (۳۴۳)، «هم این سری هم آن سری، هم گنج و استظهار من» (۳۵۷)، «گر گنج خواهی سر بنه، و ر عشق خواهی جان بده» (۳۵۷)، و «در ده ویرانه تو گنج نهان است ز هو» (۴۶۱).

با خواندن این ابیات و تک‌مصرع‌ها به حضور پررنگ و قدرتمند استعاره گنج در غزلیات بهتر واقف شدیم. این واژه و مفهوم تداعی‌های مادی بسیار قوی و پررنگی دارد و همه ما با داستان‌های تخیلی و شخصیت‌های مختلفی که به دنبال نقشه گنج و خود آن هستند آشنا می‌شویم. شاید داستان‌هایی از این دست را خوانده و فیلم‌هایی این چنین با گنج‌های پر از طلا و جواهر درخشان و خیره‌کننده را دیده باشیم؛ اما مشاهده می‌کنیم که چگونه در اشعار بزرگانی چون مولانا گنج به استعاره‌ای برای اندازه‌گیری مقامات معنوی و روحانی تبدیل می‌شود.